

خوانشی بر شیوه‌های اجرایی تحقق ادراک بینافرهنگی در فضای موزه‌ها^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۵

زهرا یارعلی^۲
فهیمه زارع‌زاده^۳
رضا افهمی^۴

چکیده

برخلاف تصور رایج از موزه‌ها با رسالت حافظان میراث مادی، امروزه آنها به‌عنوان نهادی آموزشی هستند که با توجه به افزایش در معرض خطر فراموشی قرار گرفتن فرهنگ‌ها، از میان رفتن مرزها، تبادلات و تأثرهای فرهنگی و نبود ادراک و برتری جویی به دیگر فرهنگ‌ها، به مکانی مؤثر برای شناسایی دیگر فرهنگ‌ها و توسعه توانش بینافرهنگی بازدیدکنندگان بدل شده‌اند؛ از این رو، پژوهش حاضر با هدف دستیابی به راهبردها و راهکارهای توسعه تجارب بینافرهنگی در موزه‌ها و ارائه تجاربی برای توسعه هدفمند آنها در قالب کاربردی، درصد برآمده تا با انتخاب هدفمند و بررسی برنامه پانزده موزه با زمینه بینافرهنگی و سنجش عملکردهای آنها با اتکا به نظریه صلاحیت بینافرهنگی بنت و بایرام و تحلیلی کیفی نشان دهد که بین تجارب طراحی شده و نحوه ادراک آنها در این فضای پویا و چندفرهنگی چه رابطه‌ای وجود دارد و آن را به‌عنوان یک مجموعه راهبردی ارتقای صلاحیت بینافرهنگی برای اجرا در دیگر موزه‌ها پیشنهاد کند. یافته‌های به دست آمده بیانگر رویکرد موزه‌ها به ارائه داده، پیرامون دیگر فرهنگ‌ها از طریق اجرای رویدادهای بینافرهنگی و ایجاد روایت بینافرهنگی شبکه‌ای و چیدمان بینافرهنگی اشیاست، البته با هدف آگاهی بخشی و همچنین توسعه خوداکتشافی و حس‌سازی، کشف بصری و تجربه فرهنگ دیگری، در ایجاد یک فرایند گفت‌وگومدارانه و برابر بر پایه هم‌رتبگی فرهنگ‌ها تلاش می‌کند تا سبب تقلیل تمایز میان فرهنگ‌ها و برانگیختن حس کنجکاوی، علاقه و لذت دیداری مخاطبان شده و با کسب مهارت از منظر بایرام و گذر از مراحل صلاحیت بینافرهنگی نظریه بنت، به ادراکی بینافرهنگی دست یابد.

واژه‌های کلیدی: موزه، ادراک بینافرهنگی، آموزش، صلاحیت بینافرهنگی، پذیرش فرهنگی

1-DOI:10.22051/JJH.2021.35105.1609

این مقاله برگرفته از رساله دکتری زهرا یارعلی با عنوان "ارائه الگوی مفهومی بیان بینافرهنگی در موزه‌های هنر اسلامی" است.

۲- دانشجوی دکتری هنر اسلامی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. zahra.yarali@modares.ac.ir

۳- استادیار گروه هنر اسلامی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، نویسنده مسئول. f.zarezadeh@modares.ac.ir

۴- دانشیار گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. reza.afhami@gmail.com

در جهان معاصر عواملی همچون سرعت پیشرفت فناوری، گرایش به مهاجرت و تنوعات زیستی پدید آمده، موجب برخورد بیش از پیش و اختلاف فرهنگ‌ها و شکل گرفتن جوامع چندفرهنگی شده است.

صاحب نظران کم‌رنگ شدن فرهنگ‌ها، کاهش تبادلات و تأثیرپذیری‌های متقابل فرهنگی و سیطره برخی فرهنگ‌ها بر بقیه در پرتو برتری‌جویی‌های فرهنگی و نبود درک و احترام به فرهنگ دیگری را عامل گسستگی روابط انسانی در مقیاس جهانی می‌دانند (دارابی، ۱۳۹۳: ۳). امروزه برای مقابله با این چالش‌ها درون جوامع چندفرهنگی و مشکلات جهانی در زمینه ارتباطات میان فرهنگی، شناساندن دیگر فرهنگ‌ها به افراد با هدف توسعه صلاحیت بینا فرهنگی^۲ آنها و کاهش تنش‌های فرهنگی در زمره آموزه‌های سواد هزاره سوم از منظر یونسکو دانسته می‌شود (یونسکو، ۲۰۱۳: ۵۴). افزایش توانش بینا فرهنگی جهت درک، احترام و بهره‌گیری از تجارب دیگر فرهنگ‌ها، ضمن حفظ شاخصه‌های فرهنگ خودی یک رسالت ضروری قرار داده شده بر عهده نهاد‌های فرهنگی از جمله موزه‌ها در کنار رسالت پیشین آنها یعنی حفاظت از گنجینه‌های مادی فرهنگ، تاریخ و آثار هنری است (Desvallees & Mairesse, 2013:73).

امروزه موزه‌های گوناگون تلاش می‌کنند تا به مراکزی برای آموزش مادام‌العمر به جامعه تبدیل شوند و با توسعه برنامه‌های جانبی خود به دغدغه‌های روز جامعه پاسخ دهند. با توجه به تعریف نوین ایکوم به عنوان مؤسسه‌ای دائمی و بدون هدف مادی که درهای آن به روی همگان گشوده شده و در خدمت بشر و پیشرفت آن فعالیت می‌کند^۳ (URL9) موزه‌ها در کنار آثار هر فرهنگ، تاریخچه تبادلات فرهنگی بشر، هم‌جوشی فرهنگ‌ها و روابط میان آنها را در برمی‌گیرد و به واسطه نمایش آثار تاریخی هنری گوناگون و امکان سنجش دیداری میان تفاوت‌ها و شباهت‌های آثار فرهنگ‌های مختلف، این قابلیت را دارد تا با نشان دادن تنوع آنها به مخاطب خود بر فضای بینا فرهنگی خود تأکید و مخاطب را به شناخت دیگر فرهنگ‌ها ترغیب کند (Paieg, 2003: 467). به نحوی که مخاطبان نشان با توقف و تأمل در فضای موزه‌ها بتوانند در واقع به وساطت^۴ این نهاد ذهنیتی را تجربه کرده و به سمت شناخت خویشتن و درک سرگذشت بشری هدایت شوند (Desvallees & Mairesse,

بناباه تعریف ایکوم و اعلامیه کنوانسیون یونسکو، در حال حاضر موزه، به عنوان مجرای معرفت، بستری با فرایند آموزش و مکان اجتماعی برای مخاطبان به شمار می‌آید که می‌تواند زمینه‌ای برای مبناسازی از آثار، مفاهیم و ارزش‌های انسانی باز تولید کند و به حرکت ملل به سمت تکامل فرهنگی یاری رساند (Roppola, 2012:236).

بنابراین برای آنکه ضرورت تغییر چشمگیر تر شود و موزه‌ها به فضاهایی مؤثرتر در ارائه و نمایش هنر، فرهنگ و میراث معنوی و فضایی امن در حفظ هنرها به شمار آیند، نیز تنوعات فرهنگی را به رسمیت بشناسند و حفظ آنها را یک رسالت مشخص و اخلاقی به شمار آورند، باید مجموعه‌ای از راهبردها و رویکردها در نقش‌پذیری بدیع خود و در دستور کار برنامه‌هایشان با هدف شکوفایی هنرها، کاهش تنش و اصطکاک میان فرهنگ‌ها و خلق باور در مخاطبان به «تنوع به مثابه غنا» را در نظر بگیرند. از سویی دیگر، از آنجایی که آثار هنری همواره حقایقی از ویژگی‌های تاریخی و اجتماعی زمان تولید خود را بازتاب می‌دهند، محقق اجتماعی می‌تواند نشانه‌های پنهان و آشکار این هنرها را از آثار استخراج کند و در موزه‌ها به نمایش گذارد. در این بین، به لحاظ وجود پیوندهای استوار میان ساختارهای تشکیل دهنده آثار فرهنگی هنری با طبقات متوسط اجتماعی، این آثار منابع مهمی در شناخت زیربنای اجتماعی جوامع به شمار می‌آیند (میرزایی و رحمانی، ۱۴۰۰: ۷۶).

اما مهم‌ترین مقوله در این زمینه، نحوه تغییر رفتار موزه‌ها برای دستیابی به این مهم است، اینکه چه تغییراتی در فضای فیزیکی و برنامه‌های موزه توان این را دارد تا ما را به سمت ارتقای صلاحیت بینا فرهنگی مخاطبان راهنمایی کند. در این زمینه برنامه مدونی برای موزه‌ها وجود ندارد، اما موزه‌های بسیاری به تجربه‌اندوزی روی آورده‌اند. بر همین اساس، پژوهش حاضر با علم به اینکه برخی موزه‌ها با توجه به رویکرد بینا فرهنگی، می‌کوشند تا برای مخاطبان نشان دو مؤلفه «خودشناسی» (Desvallees & Mairesse, 2013: 73) و «آگاهی از تفاوت»^۵ را تسهیل و محسوس کنند، بنابراین بررسی این تجارب به موزه‌ها کمک می‌کند تا ضمن دستیابی به تجارب موفق در این زمینه، بتوانند در زمینه شیوه‌های اجرایی به تحقق اهداف جدید خود، یعنی ایفای نقش خود به عنوان تغییر دهنده نگرش افراد به دیگر فرهنگ‌ها و احترام به آنها

بهرتر عمل کنند. به این منظور، مجموعه تجارب این موزه‌ها با بهره‌گیری از نظریه صلاحیت بینا فرهنگی بنت و بایرام تحلیل شد تا بتوان میزان تأثیر عوامل تأثیرگذار در ارتقای توان بینا فرهنگی را مشخص کرده و از این رهگذر مجموعه راهبردها و رویکردهایی از تجارب بینا فرهنگی موزه‌ها پیشنهاد شود.

پیشینه پژوهش

آنچه تا کنون تمرکز بسیاری از پژوهش‌های علمی درباره موزه‌ها و مسائل بینا فرهنگی بوده است، مشتمل بر چهار دسته می‌شود:

۱. اظهار نظر و تفسیرهایی درباره نمایشگاه‌های خاص از کارپ و لاوین «نمایش فرهنگ‌ها: نمایش موزه‌ها از شعر و سیاست» (۱۹۹۱)؛

۲. تجزیه و تحلیل موزه‌ها به عنوان نهادهای اجتماعی قدرتمند در جوامع از بورديو «عشق به هنر: موزه‌های هنر اروپا و عموم آنها» (۱۹۹۷)؛

۳. تجزیه و تحلیل بازدیدکنندگان موزه: هوپرگرین هیل «موزه‌ها و مخاطبان» (۱۹۹۴)؛

۴. گفتمان‌های چند فرهنگی در موزه‌ها از مطالعات نوین بوده و به مواردی همچون ویلسون «گسترش گفتمان چند فرهنگی: موزه‌های هنر و تنوع فرهنگی» (۲۰۰۵)، کلی «سنجش تأثیر موزه‌ها بر جوامع آنها» (۲۰۰۶) و مودی «ارتباط جامعه از طریق تجربه هنر» (۲۰۱۱).

در رابطه با تحقیقات مبتنی بر محوریت اشیا موزه‌ای به مثابه ارکان اصلی تشکیل دهنده این مکان‌ها هم می‌توان به هنینگ (۲۰۰۶) اشاره کرد. در ایران نیز پژوهش‌هایی در زمینه بینا فرهنگی صورت گرفته که می‌توان به مریم دشتی زاده اشاره کرد که در رساله دکتری خود با نگاهی انتقادی به گفتمان‌های موجود در موزه‌های هنر اسلامی پرداخته است؛ نگار ساقریچی در رساله کارشناسی ارشد خود، نحوه درک بهتر شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی ایران و افغانستان در بین کودکان کار افغان را بررسی کرده و مجموعه اقداماتی را که حس امنیت برای کشف تفاوت‌های فرهنگی و تقویت ریشه‌های مشترک هنر ملی خود و دیگری برای این کودکان شکل گرفته، در بستر مجموعه کارگاه‌های موزه ملک سنجدیه است. با این همه و در امتداد تألیفات مذکور، پژوهش حاضر برای نخستین بار بر مجموعه رویکردها و راهبردهای موزه‌ها در جهت تقلیل تمایز و پذیرش فرهنگ دیگری تمرکز یافته است تا بتواند

مبتنی بر آنها نحوه تحقق ادراک بینا فرهنگی در فضای موزه را استخراج کند.

چارچوب نظری پژوهش

از آنجا که برای بررسی بینا فرهنگی درون موزه‌ها الگویی وجود ندارد، بنابراین در پژوهش حاضر به منظور بررسی تجارب بینا فرهنگی موزه‌ها و چگونگی مواجهه با پیشینه فرهنگی خود و دیگران و اینکه بر تغییر توانش فرهنگی مخاطبان چه تأثیری دارد، از نظریه‌های بینا فرهنگی بنت^۷ و بایرام^۸ بهره گرفته شد. بنت نحوه مواجهه فرد با فرهنگ دیگری و پیشینه خود و نقش آن در توسعه صلاحیت بینا فرهنگی را در قالب شش مرحله شناختی و ساختاری مطرح می‌کند که با اتکا به آن، امکان تبیین راهبرد موزه‌ها جهت رسیدن به مراحل تقلیل تمایز و پذیرش پیشینه فرهنگی خود و دیگران مناسب طراحی است:

او نخستین مرحله در تعاملات فرهنگی را «انکار»^۹ می‌داند. در این مرحله، فرد، فرهنگ مقابل و تفاوت‌ها را نمی‌پذیرد و به آن بی‌توجه است و صرفاً فرهنگ تجربه شده خود را تنها حقیقت موجود می‌داند (Hammer, 2003: 421).

این مرحله شامل دو مؤلفه انزوا و جداسازی است و زمانی اتفاق می‌افتد که شخص ناتوان از شناسایی، تجربه و درک تفاوت‌های فرهنگی است (Bennett, 2004: 148).

مرحله دوم «دفاع»^{۱۰} در مقابل تفاوت‌ها است که فرد در قالب دوگانه من-آنها تفاوت‌های دو فرهنگ را درک می‌کند، اما به ارزیابی منفی از فرهنگ دیگری می‌پردازد (Endicott, 2003: 403-419).

در این مرحله مواجهه فرهنگی رخ می‌دهد؛ اما فرد همچنان از درک و فهم فرهنگ‌های دیگر ناتوان است. مرحله سوم، با «تقلیل تمایز»^{۱۱} یا کوچک شمردن تفاوت‌ها همراه است که نقش مهمی در حرکت به سوی توسعه صلاحیت فرهنگی دارد.

فرد در این مرحله با نادیده گرفتن تفاوت‌ها به تأکید بر شباهت‌های فرهنگی روی می‌آورد (همان). در این مرحله درک شباهت‌ها و برابری انسان‌ها اهمیت بیشتری از اصرار بر تفاوت‌ها می‌یابد (Paieg, 2003: 468).

مرحله بعد، «پذیرش»^{۱۲} یا انطباق تفاوت‌ها، زمانی رخ می‌دهد که فرد فرهنگ خود را به گونه‌ای در زمینه سایر فرهنگ‌ها نیز تجربه می‌کند و از این طرق شباهت‌های میان فرهنگ خود و دیگر فرهنگ‌ها را در کنار تمایزات درک کرده و تفاوت‌های فرهنگی را محترم می‌شمرد (Endicott, 2003: 403-419).

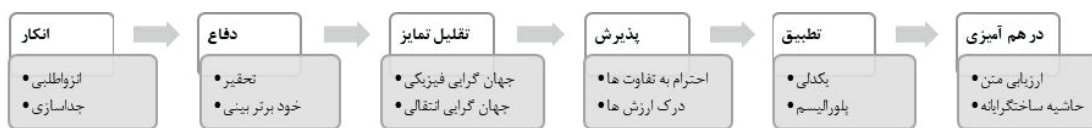
در مرحله پذیرش این حقیقت درک می‌شود که فرهنگ او تنها یکی از فرهنگ‌های بی‌شمار جهان بوده و به میزان

است، مؤلفه‌های مهارت‌های تفسیری و مرتبط‌سازی، تعبیر و تشریح شاخصه‌های فرهنگ‌های دیگر و مرتبط‌سازی با فرهنگ خود و مؤلفه‌های مهارت‌های اکتشاف و تعامل دربرگیرنده توانایی کسب دانش جدید درباره یک فرهنگ و به‌کارگیری آن و نهایتاً، مؤلفه‌های آگاهی انتقادی، شامل توانایی ارزیابی و نقد دیگر فرهنگ‌ها براساس معیارهای آشکار است (Byram, 1997: 57-63).

الگوهای بایرام و بنت انطباق بسیار زیادی برهم دارند و از این رو در پژوهش حاضر نیز سعی شده تا برنامه‌های موزه‌های هدف پژوهش حاضر از منظر میزان توانش ایجاد شده برای توسعه صلاحیت فرهنگی بر مبنای این دو الگو تحلیل شود تا شبیه‌آجرائی کردن برنامه‌های توسعه صلاحیت بینا فرهنگی، راهبردها و رویکردهای اجرایی آن در موزه‌ها معرفی شود.

روش پژوهش

گردآوری برنامه‌ها به مثابه داده‌های موزه‌ای و اسناد دیداری با رجوع به منابع معتبر کتابخانه‌ای الکترونیکی و رصد پایگاه‌های مجازی نمونه‌های انتخاب شده، انجام



نمودار ۱. مراحل توسعه صلاحیت بینا فرهنگی بنت (منبع: نگارندگان)

گرفت. سپس موارد به روش تحلیل کیفی تحلیل شد تا به شیوه‌ای منظم و عینی، برنامه‌ها و تجارب آنها تفسیر شوند و براساس الگوی پیشنهادی بنت و بایرام، توانایی برنامه‌ها برای افزایش صلاحیت بینا فرهنگی و میزان آن بررسی شوند. از آنجا که موزه‌ها نوعی از ساختار کلان بینا فرهنگی رادنبال نمی‌کنند و در حال حاضر تنها برنامه‌ها و تجارب آنها در این زمینه در دسترس است؛ بنابراین تلاش شد که نتیجه تحلیل درباره این تجارب راهگشا باشد؛ زیرا پژوهش حاضر با هدف کاربردی سعی در گردآوری و ساماندهی این نتایج دارد و برای ارتقا تعاملات آینده موزه‌ها و افزایش درک و صلاحیت بینا فرهنگی مخاطبان و تحقق شکل‌گیری موزه‌های دارای بیان بینا فرهنگی، راهبردها و راهکارهایی ارائه می‌دهد.

گردآوری داده‌های پژوهش

از میان موزه‌های بی‌شماری که در جهان مشغول فعالیت

سایر فرهنگ‌ها محترم و پیچیده است و هر رفتاری را باید براساس بستر فرهنگی خودش درک کرده و برای آن ارزش و احترام قائل شود (Bennett, 2006: 147). در مرحله بعد یعنی «تطبیق»،^{۱۳} فرد برای انطباق میان فرهنگ خود و سایر فرهنگ‌ها و تغییر موضع، نیازمند دانش است تا بتواند آگاهانه منظر فرهنگی فرد دیگری را بپذیرد. در این راستا، بنت از دو مؤلفه همدلی^{۱۴} و انتقال اندیشه یاد می‌کند که نوعی تلاش آگاهانه و همدلانه فرد در جهت ارتقای مهارت‌های فرهنگی خود و انتقال از آن به چشم‌اندازهای فرهنگی است و با تغییر و تلطیف در رفتار به شکلی مناسب با دیگر فرهنگ‌ها مواجه می‌شود. مرحله ششم و نهایی الگوی وی، «ادغام و یکپارچگی»^{۱۵} با تفاوت‌ها، مرحله‌ای است که در آن گستره‌ای بیش از یک فرهنگ برای فرد نهادینه می‌شود و در نتیجه فرد دیدگاهی می‌یابد که می‌تواند درون و برون چارچوب‌های ارزشی خاص خود و دیگر فرهنگ‌ها را دریابد. در این مرحله فرد انعطاف بیشتری در حل تضاد‌های بین فرهنگی پیدا کرده (Endicott, 2003) و علاوه بر درک بیشتر فرهنگ خود به خوانش‌هایی وسیع درباره سایر فرهنگ‌ها می‌پردازد و نقش حاشیه‌های فرهنگی^{۱۶}

و تسهیل‌کننده انتقال فرهنگی^{۱۷} به خود می‌گیرد (Paieg, 2003: 480).

بنا به اعتقاد بایرام فرد سعی می‌کند با کسب مؤلفه‌های «نگرش»^{۱۸}، «دانش»^{۱۹}، «مهارت‌های تفسیری و مرتبط‌سازی»^{۲۰}، «مهارت‌های اکتشاف و تعامل»^{۲۱} و «آگاهی فرهنگی انتقادی»^{۲۲} به تعبیر و تشریح ماهیت فرهنگ‌ها و مرتبط‌سازی آنها با فرهنگ خویش و درک یکپارچگی فرهنگی جهان برآید. بایرام آنها را در الگوی خویش مؤلفه‌های عملی و کارآمدی معرفی کرده که می‌توان گفت در توسعه صلاحیت بینا فرهنگی و تغییر ادراک مخاطبان موزه‌ها نیز تأثیرگذار هستند. توانش بینا فرهنگی از منظر بایرام شامل مولفه‌هایی است که مؤلفه نگرش زیر مجموعه‌های کنجاوی، تمایلات، انعطاف‌پذیری، علاقه‌مندی‌ها و باورها را شامل می‌شود؛ موارد دیگر شامل مؤلفه دانش که به منظور افزایش آگاهی و شناخت

هستند، بر مبنای هدف پژوهش حاضر، فارغ از کارکرد موضوعی موزه‌ها و بازه زمانی فعالیتشان، موزه‌های دارای فعالیت هدفمند با رویکرد بینا فرهنگی جست‌وجو شد و در ابتدا مشخص شد که موزه‌های اروپایی برگزیده در پژوهش حاضر در بسیاری موارد و به صورت مکمل در پروژه‌های بینا فرهنگی اتحادیه اروپا به ویژه «پروژه ملا» (URL15) حضور دارند و به همین دلیل تمامی این مکان‌ها در قالب پروژه مزبور بررسی شد، به ویژه نمونه‌هایی که در سال‌های اخیر مجموعه اقدامات و تغییراتی در راستای بینا فرهنگی داشته‌اند. در کنار این موزه‌ها، دیگر موزه‌های نقاط مختلف جهان که دارای رویکرد بینا فرهنگی هستند و دو موزه از ایران که تجارب بینا فرهنگی با شیوه بیان فرافرهنگی را برای خود برگزیده بودند نیز به عنوان نمونه‌های برگزیده از کشور در این مجموعه قرار داده شد.

در این میان، پانزده موزه انتخاب شد که برای جامعه آماری پژوهش در مجموعه تجارب خود، شروع به بازتعریف برنامه‌های خود و پذیرش نقش‌های بدیع و نوآورانه مبتنی بر رویکردهای بینا فرهنگی کرده و در حال تغییر نگرش‌ها و سیاست‌های خود در این راستا هستند. این موزه‌ها عبارت‌اند از موزه بریتانیا (انگلیس) (URL5)، مترو پولیتن (آمریکا) (URL16)، موزه لوور (فرانسه) (URL12)، آقاخان (کانادا) (URL2)، ملک (ایران) (URL14)، تمدن‌های آسیا (سنگاپور) (URL21)، مهاجرت (استرالیا) (URL19)، هنر اسلامی (ملبورن استرالیا) (URL11)، لوور (امارات متحده عربی) (URL13)، دوحه (قطر) (URL17)، برلین (آلمان) (URL20)، دفاع مقدس (ایران)، هنر اسلامی (مالزی) (URL8)، موما (آمریکا) (URL18).

یافته‌های پژوهش

به منظور نظم بخشیدن به یافته‌های پژوهش، در ادامه آنها را در قالب استنباط‌های دسته‌بندی شده در قالب دو رسته کلی شیوه‌های راهبردی انتقال فرهنگی و رویکردهای موزه‌ها در این زمینه و ذیل آن تقسیم‌بندی شد. در بخش بعد از منظر میزان انطباق نتایج با نظریه‌های بنت و بایرام بررسی شد.

الف. راهبردها در انتقال فرهنگ خود و دیگری

راهبردها به طور کلی به تصمیم‌های استراتژیکی گفته می‌شود که نیازمند اقدامات عملیاتی است و موزه‌های بررسی شده، آنها را در راستای اهداف بلندمدت خود در

نظر گرفته‌اند تا دسترسی هر چه بهتر و آسان تر اطلاعات به مخاطبان نشان صورت گیرد و دانش فرهنگی آنها شامل دانش عمومی و تخصصی را ارتقا دهند. در نمونه‌های مطالعه شده این راهبردها پیشنهاد می‌شود:

۱. سیاست‌گذاری بینا فرهنگی موزه‌ها

از تجارب موزه‌های بررسی شده، موزه لوور در امارات متحده عربی در سایت خود داستان و سیاست موزه خود را این چنین بیان کرده است: «داستان ما، لوور ابوظبی چراغ فرهنگی جدیدی است که فرهنگ‌های مختلف را گرد هم آورده تا نور تازه‌ای بر داستان‌های مشترک بشریت بتاباند (URL13). در صفحات آغازین سایت، آن را یکی از پروژه‌های پیشگام فرهنگی معرفی کرده که از مشارکت بی‌سابقه‌ای از تبادل فرهنگی بین امارات و فرانسه تشکیل شده است. از نظر مسئولان این موزه، این همکاری می‌تواند بینش جسورانه امارات و پیشرفت فرهنگی و گشودگی فرهنگی را با تخصص فرانسه در دنیای هنر و موزه‌ها ترکیب کند. این موزه، شعار شکل‌گیری خود را مبنی بر ایجاد «پلی بر روی شکاف هنر شرق و غرب» و در اولین مجموعه آثار به نمایش گذاشته شده و در سال ۲۰۰۹، با عنوان «هنر گفت‌وگو: لوور ابوظبی» بیان کرده که نوع و ماهیت نمایشگاه‌های برنامه‌ریزی شده این موزه متأثر از قرارگیری آن در یک کشور اسلامی نخواهد بود (URL13). رئیس جمهور وقت فرانسه نیز در بدو افتتاحیه آن با اشاره به قرارداد لوور فرانسه و ابوظبی، بیان می‌کند که دو طرف ضمن افتخار به ریشه‌های فرهنگی خود، از عزت و احترام همه فرهنگ‌ها آگاه‌اند. در ادامه در مقاله نیویورک تایمز گفته شده است که آنری لورت رئیس موزه لوور بیان کرده: «هنگامی که ابوظبی پیشنهاد ساخت شعبه‌ای از لوور را داشت، ایده‌ای برای اجرا در ذهن نداشت و ما فرمولی از موزه جهانی را به آنها پیشنهاد کردیم» (URL22). کاملاً مشخص است که این موزه بیش از اینکه تقسیم فیزیکی و شعبه‌ای از لوور باشد، نمادی از مبادله فرهنگی میان دولت-ملت‌ها است و در نهایت در سایت این موزه ارسال پیام صلح و بردباری به جهانیان، ملاقات فرهنگ‌ها و احترام به تفاوت‌ها از اهدافی است که از سوی عاملان سیاسی پیدایش این موزه «جهانی» در ابوظبی مطرح شده است. در اینجا به نقش مؤثر آثار هنری در برقراری گفت‌وگو با «دیگری» و ایجاد تصویری از جهان با هم‌نشینی آثاری از فرهنگ‌های مختلف به عنوان سیاست این موزه اشاره شده است (URL9).

موزه آقاخان در کانادا تأسیس خود را در سایتش مبتنی

بر سیاست‌گذاری و تعامل بین فرهنگ‌های اسلامی و غیراسلامی اعلام کرده است. در این موزه ایجاد چشم‌اندازی مطلوب مبتنی بر افزایش شباهت‌ها و کاهش تفاوت‌های فرهنگی برای مخاطبان با هدف ارتقای «ارتباط احترام‌آمیز به افراد و برابری انسانی در تعاملات اجتماعی» هدف‌گذاری شده است (URL2). موزه مهاجرت و ویکتوریا در استرالیا از دیگر نمونه‌هایی است که با توجه به جامعه چندفرهنگی نیاز به تأسیس چنین موزه‌ای و فعالیت‌هایی مبتنی بر تعاملات بین فرهنگ‌ها را ضروری دانسته است. مسئولان، سیاست موزه را چنین بیان کرده‌اند که علاوه بر حفظ حقوق بومیان این منطقه به مجموعه فعالیت‌ها و رشد فرهنگی و هنری مهاجران نیز کمک می‌کند (URL19).

موزه هنر اسلامی مالزی نیز در وب‌سایت خود سیاستی فراتر از نمایش صرف اشیای رایج بیان کرده است، این موزه تعاملات بین فرهنگ‌ها از طریق تعامل با موزه‌های بزرگ دنیا و نمایش آثار بین موزه‌ای را امری مهم دانسته است (URL8). بنابراین با بررسی تجارب موزه‌هایی با فعالیت بینفرهنگی، می‌توان این راهبرد را استخراج کرد که تأثیر مهمی در فعالیت موزه‌ها در ادراک بینفرهنگی خواهد داشت.

۲. حس‌سازی در معماری و فضای موزه‌ها

درباره موزه‌هایی که از بنیاد بر مبنای سیاست بینفرهنگی بنا شده‌اند، این موضوع در فضا‌سازی و معماری کلان آنها آشکار است. چنان‌که رئیس‌جمهور فرانسه در اشاره به معماری موزه^{۳۳} لوور ابوظبی، سیاست بینفرهنگی و گفت‌وگومندی را در طراحی گنبد توریته شناور آن در تلاقی آسمان، زمین و دریا به‌عنوان نماد ارتباطات بشری و فضای متنوع موزه را به واسطه نمایش آثار هنری گوناگون ماحصل خلاقیت کل جهان و بازتعریف روابط بینفرهنگی بشر بیان کرده است (URL12). درباره آقاخان نیز معمار ژاپنی موزه فومیکوماکی^{۳۴} بهره‌گیری از معماری مبتنی بر نور را یادآور هنر اسلامی و برای نمایش تمامی باورهای متنوع انسانی در قالب مفهوم نور بیان داشته است (URL3). این موضوع حس‌سازی در معماری دیگر موزه‌ها نیز به چشم می‌خورد، ترکیب هرم مصری و همچنین موزه لوور نیز در برهه‌ای تاریخی به دنبال تغییر فضای بخش هنر اسلامی‌اش برآمد تا پس از رویداد یازده سپتامبر، تحمل ملل را به یکدیگر از لحاظ فرهنگی، مذهبی و نژادی به‌ویژه میان ملل مسلمان و غرب افزایش دهد (URL9). بنابراین با هدف ارزش‌گذاری

بر یافت فرهنگی سرزمین‌های اسلامی و تولید نگاهی خیالی و شرق‌شناسانه و تصویری از قالیچه زرین پرنده، بخش اسلامی در میانه ساختمان قدیمی کاخ موزه خود، بخشی را به هنر اسلامی اختصاص داد تا افزایش درک متقابل میان افراد و فرهنگ‌های شرق و غرب به میانجی‌گری این فضای تازه تعریف شده انجام گیرد (URL4). سادگی و جهان‌شمول بودن فرم‌های ترکیب‌شده و وحدت موزه اسلامی دوحه و ترکیب هنرهای جهان اسلام در موزه اسلامی مالزی از این جمله‌اند. در دیگر نمونه‌های بررسی‌شده، موزه‌ها در قالب ساختمان‌های تاریخی شکل گرفته‌اند و مقوله حس‌سازی بیشتر در قالب فضای درونی دیده می‌شود.

در بسیاری از موزه‌ها، جای‌چین سنتی اشیای بر مبنای تاریخی، به ارتباطات غیرکلامی و داستان‌پردازی تصویری کمک می‌کند که با هدف فعال کردن هرچه بیشتر ذهن مخاطبان و همراهی آنها در خوانش آثار بسیار مؤثر است؛ بنابراین، تنظیم مجموعه‌های موزه و رویدادهای بصری و صوتی مکمل همچون دیوراماها^{۳۵} (تصاویر متغیر) و گرافیک محیطی، بر مبنای برنامه‌های از پیش معین و به صورت یک روایت مبتنی بر مستندنگاری‌ها، فضای موزه قابلیت درگیرکردن حواس پنج‌گانه مخاطب با هدف درگیرکردن احساسات او را می‌یابد و ضمن ایجاد سرگرمی، تأثیرات ماندگارتر و مقبول‌تری درباره انتقال مفاهیم مدنظر خود را برای آنها فراهم می‌کند. در واقع به نوعی حس‌سازی در فضای درونی می‌پردازد.

موزه ملک در نمایشگاه شفاخانه، با دم‌نوش‌ها به پذیرایی از مخاطبان و آشنایی با عطر، طعم گیاهان و درگیرکردن حواس پنج‌گانه در تجارب بازدیدکننده تأثیری عمیق داشته است. اکنون در بخش علوم اسلامی، این موزه این گیاهان وجود دارد و به نحوی تجارب حواس پنج‌گانه را برای مخاطبان خود عملی می‌کند.

موزه دفاع مقدس تهران در این موضوع در زمره نمونه‌های موفق است که سعی کرده با استفاده از ابزارهایی همچون تصویر، رنگ، نور، موسیقی، ارائه ویدئوها و گاه شبیه‌سازی در ابعاد واقعی یا نمادین رویدادها، مکان‌ها و تسلیحات نظامی، داده‌هایی حسی را به ذهن مخاطبان انتقال دهد و تجاربی ملموس و عینی را برای آنها شکل دهد و با یادآوری یا بازسازی خاطرات و وقایع مهم و نقاط عطف انقلاب اسلامی، دفاع مقدس با کمک مهارت‌های تفسیری مخاطب مفاهیم مدنظر موزه^{۳۶} را انتقال دهد. این عامل

از راهبردهای تأثیرگذار در درک و تفسیر فرهنگ دیگری کاربردی است.

۳. خوداکتشافی

در راستای سیاست‌های کلی، علاوه بر حس‌سازی در مقیاس‌های گوناگون، از دیگر راهبردهای موزه‌ها، فراتر بردن مخاطب از یک موجود منفعل و پذیرای اطلاعات به یک موجود فعال در جست‌وجو و کسب اطلاعات یا مجموعه تجارب منجر به تغییر دیدگاه به دیگر فرهنگ‌ها است. این امر در قالب فیزیکی در فضای موزه‌ها به صورت برپایی رویدادها، نمایشگاه‌ها و جشن‌هایی از موسیقی ملل مختلف، غذاهای متنوع، آئین‌های فولکلوریک و مراسم دینی گوناگون مشهود است. از تجارب موزه آقاخان کانادا می‌توان به برگزاری جشن غذا، رقص کشورهای مختلف، موسیقی ملل و مجموعه اقداماتی برای تجارب خوداکتشافی در کودکان (URL2) اشاره کرد. موزه آقاخان کانادا با برگزاری رویدادهایی منجر به کشف دیگر فرهنگ‌ها و پذیرش و ادغام با آنها می‌شود و مخاطبان را در معرض تجربه کردن فرهنگ دیگری قرار می‌دهد؛ مانند پرفورمنس‌هایی از غذاهای هندی، فلسطینی و دیگر کشورها، پرفورمنس‌های رقص از فرهنگ‌های مختلف که مخاطبان را در معرض کشف و تجربه کردن قرار می‌دهد، نیز برگزاری فستیوال‌های چندفرهنگی از اقدامات این موزه است (URL2).

از تجارب موزه لوور ابوظبی در رویداد «فرس و شوالیه» درباره فرهنگ جوانمردی در دو مکان متفاوت قرون وسطی اروپا و عرب را به معرض نمایش گذاشت. این موزه، مخاطبان را به نحوه کشیدن اسب و کلاه خود ترغیب می‌کند و نوعی خوداکتشافی و درک بهترین مقوله در دو فرهنگ متفاوت را برای آنها سهل و ممکن می‌سازد (URL13). از تجارب موزه ملک می‌توان به کودکان کارافغان اشاره کرد، قراردعی کودکان در کشف و درک فرهنگ دیگری با عروسک‌سازی نوعی کشف داستان‌های شاهنامه برای آنهاست که با تأثیری ماندگار همراه است. آنها با ساخت عروسک‌هایی با پارچه و نخ بدون بهره‌گیری از سوزن از شخصیت‌های شاهنامه همچون رودابه و رستم و غیره به نوعی به خوداکتشافی دست می‌یابند. در این تجربه موزه ملک به کمک طنز و سؤال، کودکان را به کشف و فهم فرهنگ دیگری تشویق می‌کند (URL14).

علاوه بر شکل‌دهی به رویکرد بینا فرهنگی موزه‌ها در پوسته‌هایی معمارانه سبب شده تا آنها استفاده هدفمند

از شبکه‌های اجتماعی و فناوری‌های به‌روز، راهم در برنامه خود داشته باشند. مجموعه آموزش‌ها و برنامه‌های برخط و مجموعه بازی‌ها و تجارب ایجاد شده برای دیدن روابط بینا فرهنگی ملل در این زمینه درخور توجه است. برگزاری مجموعه مسابقات در فضاهای مجازی، مثل گرفتن سلفی و هشتک‌گذاری و به اشتراک گذاشتن در فضای موزه آقاخان از این نمونه است. از همه مهم‌تر مجموعه اقدامات موزه‌های بدون دیوار^{۲۷} در این موزه است که امکان تجربه و درک دیگر فرهنگ‌ها را از طریق فضای مجازی ممکن کرده است (URL2).

ب. رویکردها در انتقال فرهنگ خود و دیگری

رویکردها، مجموعه برنامه‌هایی با اهداف کوتاه‌مدت هستند که موزه‌ها برای ترسیم چشم‌انداز بینا فرهنگی خویش به کار برده‌اند. رویکردهای مستخرج از موزه‌های مطالعه شده در جهت ادراک بینا فرهنگی به شرح زیر است:

۱. فضا سازی و چیدمان بینا فرهنگی آثار تاریخی - هنری

موزه‌های لوور ابوظبی و لوور فرانسه از نمونه‌هایی هستند که با چیدمان و فضا سازی داخلی خود تأثیر شایان توجهی بر مخاطبان نشان داشته‌اند. موزه لوور ابوظبی با نگاه بر میراث مشترک جهانی در چیدمان گالری‌هایش و با این هدف که داستان‌های مشترک بشریت را روایت می‌کند؛ در ابتدای ورود به فضایش سه پیکرک از سه تمدن مختلف را در کنار هم قرار داده (URL13) و در بقیه فضای موزه نیز همچون فضای بریتیش میوزیم ترکیبی هم‌زمان از هنرها و رویدادهای ملل مختلف را ارائه کرده است. گالری بنیاد البخاری جهان اسلام در موزه بریتانیا طیف گسترده و متنوعی از فرهنگ مادی جهان اسلام از قرن هفتم تا به امروز را به نمایش گذاشته است؛ نمایش آثار جهان اسلام از غرب آفریقا تا جنوب شرقی آسیا. این نمایشگاه داستان‌های جهان به هم پیوسته را از طول زمان و جغرافیا کنار هم قرار داده است و ارتباطات بین اروپا و جهان اسلام و اسناد درباره جنگ‌های صلیبی را به نمایش گذاشته است (URL5).

موزه لوور ابوظبی نیز، از ابتدای امر با تدبیر بینا فرهنگی چیدمان خود را صورت داده است. این موزه نوع چیدمان خود را این‌گونه بیان کرده است: گالری‌های موزه ما تاریخچه‌ای از خلاقیت انسان را روایت می‌کنند که ایده‌ها و موضوع‌های مشترکی را تعریف کرده که نشانگر بشریت مشترک انسان‌ها از قبل از تاریخ تا به امروز است (URL13).

گالری هنر اسلامی موزه متروپولیتن نیز به نحوی چیدمانی از جهان اسلام است که تنوع فرهنگ و هنر گسترده جغرافیایی

دوران اسلامی را به معرض نمایش گذاشته است. نکته حائز اهمیت در این موزه بازسازی زمینه فرهنگی این آثار است. «اتاق دمشق» و «باغ مراکشی» جزو این نوع فضا سازی محسوب می شوند (URL10).

سایت «هافینگتون پست» (URL7) از قول «ناوینا حیدر»^{۲۸} مدیر این بخش از موزه متروپولیتن می نویسد که هنر دوران تمدن اسلامی به تمام جهان تعلق دارد و این تنوع را می توان در شناسنامه هایی که این مرکز برای سلسله ها و مناطق مختلف از قلمرو و دوره های گوناگون تمدن اسلامی تهیه کرده است، به خوبی دید. نوع چیدمان آثار در بخش اسلامی موزه لوور فرانسه نیز باز و پیوسته است. به نحوی که پیوستگی و مشابهت میان هنرها در سرزمین های اسلامی را در چیدمان آنها می توان مشاهده کرد. فضا سازی این موزه پیوستگی میراث اسلامی با گالری های مرتبط با هنر بیژانس و شرق مدیترانه است که تداوم و تأثیر پذیری از هنر بیژانس را به نمایش گذاشته است. پیوستگی فضای نمایشگاه، نشانگر پیوستگی و اتحاد هنرهای اسلامی است (URL9)؛ از این رو موزه لوور تلاش می کند تا تنوع فرهنگی موجود را تا حد ممکن به نمایش بگذارد و از طبقه بندی و دسته بندی های کلی نظیر هنر شرق و غرب فاصله بگیرد. به زعم مدیران لوور، این موزه به عنوان یکی از پیشروان موزه های جامع در دنیا به منظور بازنمایی تعاملات فرهنگی در تاریخ هنر جهان، بخش اسلامی موزه را توسعه داده و تلاش می کند تا «جایگاه هنر اسلام را در گفتمان هنر جهانی» بیان کند و «تنوع فرهنگ ها» و ادیان را در سطح جهان نشان دهد و مخاطبان خود را برای درک این تفاوت آماده کند (URL6)؛ به این ترتیب، گفت و گو به وسیله هم نشینی و جان نشینی اشیا و چیدمان آنها در فضای موزه شکل گرفته است.

۲. روایت بینا فرهنگی از اشیا و ملیت های مختلف

طی سال های اخیر موزه ها به روایتگری اشیا از زمینه هایی که جدا شده، روی آورده اند تا بتوانند در بیان روایت و تصویر جهت انتقال داده های فرهنگی مؤثرتر و کارآمدتر باشند. در این راستا، آنها سعی کرده اند با بازنمایی و بازسازی بافت اجتماعی آثار از دوران پیشین تاریخی چه به نحو کلامی و چه به نحو غیر کلامی، فرهنگ و هویت فرهنگی شان را که بالطبع متعلق به سرزمین هایی هستند، تداعی کنند و برای مخاطبان نشان دریافتنی و پذیرفتنی کنند. امروزه بسیاری از موزه های دنیا اعم از موزه آقاخان، موزه دوحه و در ایران

موزه ملک از روایت به شکل گرافیک محیطی و روند ارائه آثار استفاده می کنند. به طور مثال موزه ملک در نمایشگاه بهارستان درباره مراسم نوروز و نمایشگاه ایران و عراق از روایت تایم لاین و گرافیک محیطی استفاده کرده بود. روایت به شکل بصری، کلامی، مجازی و به شکل های متنوع که به مقایسه فرهنگ ها بپردازد، عاملی مؤثر در ارتقای تعاملات بینا فرهنگی و درک مفاهیم ملی و فراملی است. موزه آقاخان همچون موزه ملک در تمام رویدادها، نمایشگاه ها، گالری ها تأکید خود را بر روایت گذاشته است. روایت این موزه ترکیبی از برجسب ها، گرافیک محیطی، موشن گرافی و ویدئوها همگی به نحوی روایتی شبکه ای از تأثیر گذاری، تأثیر پذیری های فرهنگ های مختلف را لحاظ داشته است. یکی از کارهای انجام شده در موزه آقاخان نقلی ایرانی (URL1)، شنیدن روایت شاهنامه برای فرهنگ های مختلف است. یکی دیگر از کارهای مهم موزه آقاخان شنیدن روایت مخاطبان است. در امر بینا فرهنگی شنیدن داستان و روایت مخاطبان مهاجر یا از دیگر فرهنگ ها به آنها احساس تعلق و همدلی در آن فرهنگ و سرزمین را منتقل خواهد کرد (URL2). شنیدن روایت مخاطب از عوامل مهم در ارتقای ادراک بینا فرهنگی است، زیرا با شنیدن روایت مخاطبان کدهای فرهنگی که برای یک فرهنگ بسیار پر اهمیت است، توسط موزه شنیده و رمزگشایی می شود. موزه با کتاب ها و اشیا معنوی و فرهنگی هر سرزمین به این شیوه کشف و نحوه ارائه آنها با توجه به اعتقادات فرهنگی هر سرزمین، بهتر عمل خواهد کرد.

موزه دوحه نیز همچون موزه ملک و آقاخان روایت را در چیدمان، برجسب ها، رویدادها و کلیه اقدامات موزه در اولویت خود قرار داده است. از ابزارهای گرافیکی، بصری در فضای موزه و کلیه رویدادها و نمایشگاه های خود استفاده کرده است (URL17). موزه هنرهای معاصر ماکو و پروژه ملا (URL15) در زمینه بینا فرهنگی در اتحادیه اروپا، در سایت مجازی خود از نوعی روایت شبکه ای برای هنرهای معاصر استفاده کرده اند. روایت شبکه ای در این موارد به این شکل است: یک اثر هنری یا هنرمند با شبکه ای از تأثیر گذاری، تأثیر پذیری، سابقه اقلیمی و دیگر موارد به نمایش گذاشته شود که اطلاعات گسترده تری در اختیار مخاطب قرار می دهد. چنین کارایی از این نوع روایت شبکه ای می تواند برای ارتقای ادراک بینا فرهنگی کاملاً کاربردی باشد.

۳. تعریف و اجرای رویدادهای بینا فرهنگی

این رویدادها با هدف مشخص معرفی زمینه اندیشه و ایده در آثار گذشتگان از سوی متصدیان و موزه‌داران برگزار می‌شود و آن قدر حائز اهمیت است که مبتنی بر برنامه‌هایی مدون، هوشمندانه و نگارش سناریوهای انجام می‌شود و شامل تمامی امکانات موزه اعم از فضا، آثار و امکانات سمعی و بصری است؛ زیرا می‌تواند در درک و آگاهی از مشخصه‌های فرهنگ خود و دیگری به مخاطبان بسیار پر قدرت عمل کند و از ابزارهای کلامی و غیرکلامی به طور کلی بهره بگیرد. به طور نمونه رویداد عشق در موزه آقاخان و در بازه زمانی روز عشق و دوستی در جهان و جشن باستانی آن در ایران، سپندارمذگان که حدود دو هفته فاصله بین آنهاست، اجرا شد. در این اجرا آثار هنری شامل نسخ خطی و نقاشی‌ها بر محوریت موضوع عشق و دوستی فرهنگ‌های مسلمان مختلف رونمایی شده و به شکل وسیع‌تر نشست‌ها و کارگاه‌های مختلف شعرخوانی برگزار شد که در آنها اشعار خمسه نظامی و اشعار عاشقانه از دیگر شعرای جهانی خوانده شد (URL2). با این حال، طی سالیان اخیر برپایی چنین رویدادهایی افزایش یافته است؛ همانند رویداد «فرس و شوالیه» (URL13) در موزه لوور ابوظبی، در موزه متروپولیتن: طرح توسعه مخاطب چند فرهنگی (URL16)^{۲۹}، نمایشگاه مشترک بین موزه بریتانیا و موزه هنرهای اسلامی مالزی با کانسبت «الهام از شرق: جهان اسلام چگونه بر هنر غربی تأثیر گذاشت» (URL8)، نمایشگاه موزه آقاخان با عنوان «تشنه برای ثروت: فرش شرقی در نقاشی‌های غربی»، نمایشگاه «ماه: سفری از طریق زمان» در موزه آقاخان و نمایشگاه: «از من نپرس از کجا هستم» (URL2) با همکاری جدید بین موزه آقاخان و بنیاد لوسیانو بنتون، نمایشگاه «ایران و عراق» (URL14) در موزه ملک و نمایشگاه «هویت: مال شما، مال من است» در موزه مهاجرت استرالیا (URL19). مطالعات بر روی این‌گونه رویدادها نشان می‌دهند که موزه‌ها مبتنی بر یک سیاست روادارانه و بی‌طرفانه در نمایش و ارائه میراث‌های ملل به صورت مشترک و فراتر از اشیای تاریخی و آثار هنری سعی می‌کنند.

۴. آموزش راهنمایان موزه به مثابه میانجی‌گران^{۳۰} بینا فرهنگی

در راستای آنکه راهنمایان موزه نقش ایجاد پیوند ادراکی را میان مخاطبان و آثار به نمایش گذارده شده برعهده دارند، صاحب‌نظران معتقدند که این نقش می‌تواند با برخورداری از دانش‌ها و مهارت‌های علمی بر تعاملات

بینا فرهنگی مخاطبان و فهم آنها تأثیرات بیشتری بگذارد. موزه‌ها بر آن شدند تا به این میانجی‌گران آموزش بیشتری ارائه دهند و دانش آنها را به روز، جامع و هدفمند کنند (URL9)، به نحوی که بتوانند با استفاده از ابزارهای مختلف در برانگیختن کنجکاوی مخاطبان و نشان دادن ارزیابی متنی از یک پدیده یا اثر هنری در قاب‌های مختلف فرهنگی و مرتبط‌سازی آن با مشخصه‌های دیگر فرهنگ‌ها پویا باشند. همچنین در نگاه مخاطبان «تسهیل‌گران انتقال فرهنگی» (URL15) به شمار آیند که امکان مذاکره معانی مشترک با آنها وجود دارد. پناه‌جویان سوری و عراقی از جمله این تسهیل‌گران برای موزه برلین در پروژه مولتکا شناخته شدند که می‌توانستند به دلیل تسلط بر زبان عربی و خوانش آثار هنر اسلامی، نقشی مهم در افزایش توانش بینا فرهنگی ایفا کنند؛ زیرا به آنها آموزش داده شد تا در پی یافتن ریشه‌های مشترک ادیان اسلام، مسیحیت و یهودیت در فرهنگ‌های سوری-آلمانی در میان آثار این موزه باشند. بنابراین چنین آموزشی اگرچه چگونگی تعاملات فرهنگی میان سرزمین‌های شرق و غرب مدیترانه را آشکار می‌کند، به راهنمایان امکان می‌دهد تا آنها را برای مخاطبان موزه برلین بازگو کنند و در باب آثار به نمایش گذارده شده، به شرحی جامع‌تر روی آورند. با این وجود، طبیعتاً سبب تجلی مشخصه‌های فرهنگ سوری برای خود این میانجی‌گران و سایر هم‌وطنان مهاجرشان و تقویت بیشتر ادراک بینا فرهنگی برای دیگر فرهنگ‌ها نیز می‌شوند؛ زیرا پیدا کردن مشخصه‌های فرهنگی از سوی آنها با هدف احترام‌گذاری در نمایش آثار موزه‌ای صورت می‌گیرد و از جانب همین راهنمایان اشیای تاریخی به پدیده‌هایی چند فرهنگی با مستندنگاری تبدیل می‌شود (URL20).

بحث

با توجه به راهبردها و رویکردهای بیان شده، می‌توان دید که موزه‌های امروز بیشتر قصد دارند تا ادراک بینا فرهنگی را در فضای خویش محقق کنند و رویکرد آینده موزه‌ها بیشتر متکی بر این است که نه تنها در صدد نمایش رقابتی از آثار تاریخی-هنری فرهنگ‌های مختلف بر نیامده، بلکه توجه بر میراث مشترک بشریت را به عنوان هدف خود قرار دهند. همان‌گونه که دیده شد تأثیر نگرش بینا فرهنگی در شکل دادن به سیاست‌های کلان موزه‌های جدید نقش مهمی را ایفا می‌کند و موزه‌های دارای رویکرد تمدنی، برای جانمایی تمدن خود در ساختار جهانی و موزه‌های

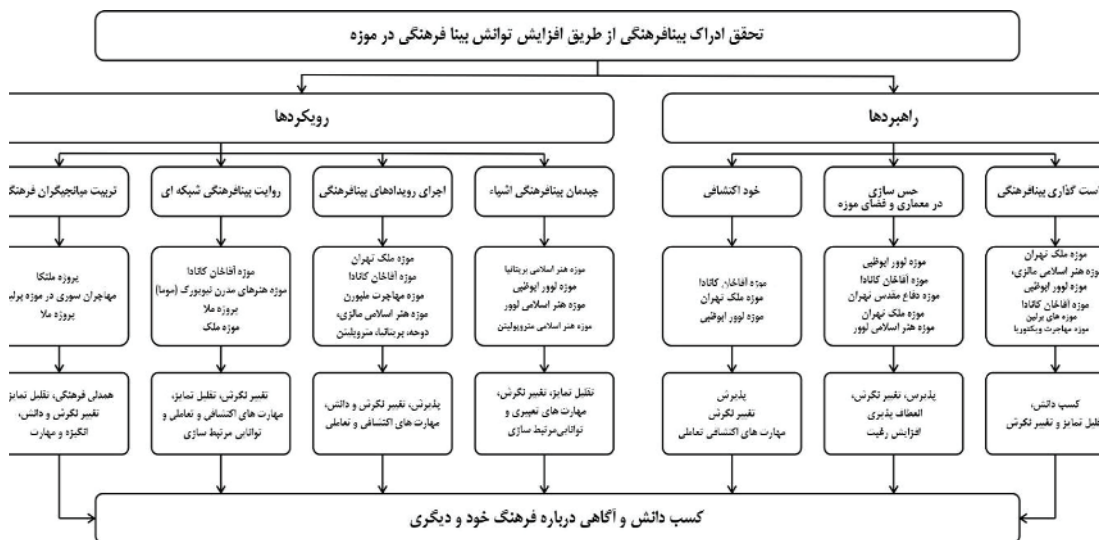
پیشین با هدف توسعه برنامه‌های خود در این زمینه به سمت بی‌توجهی به اندیشهٔ مرجح یا تفسیر برتری جویانه تلاش می‌کنند. هم‌سطحی فرهنگ‌ها و سیاست‌گذاری موزه‌ها مبتنی بر ارتباطات بین فرهنگ‌ها و اعمال آن در همهٔ فعالیت‌های موزه، اهمیت بسیاری در جهت تقلیل تمایز و پذیرش دیگر فرهنگ‌ها دارد. این امر به مخاطبان امکان و توانایی مقایسهٔ مفاهیم درون موزه‌ها و رغبت و انگیزهٔ فزون‌تری می‌دهد و البته در تغییر نگرش و انعطاف‌پذیری مخاطبان تأثیر به‌سزایی دارد. به عبارتی، مخاطب تحت تأثیر سیاست‌های موزه، امکانی برایش میسر می‌شود تا دانش و نگرش خود دربارهٔ فرهنگ‌های مختلف را ارتقا بخشد و عناصر مختلف آنها را ترکیب کند و درک شخصی‌اش را از تفاوت‌ها شکل دهد؛ بنابراین نه تنها به سوی کوچک‌شمردن تفاوت‌ها پیش می‌رود؛ بلکه به دلیل کسب نشانه‌های فرهنگی مشترک به فهم آگاهانه‌تری از فرهنگ خویش هم دست می‌یابد. این راهبرد می‌تواند در پیش‌زمینهٔ موزه‌ها تعریف شده و عملکرد آنها را در ادراک بینا فرهنگی ارتقا بخشد. امروزه این امر مدنظر موزه‌ها قرار گرفته است. یکی دیگر از مفاهیم که در تعدادی از موزه‌های بررسی شده دیده می‌شود، توجه به مقولهٔ حس‌سازی است. حس‌سازی علاوه بر اینکه امکان فراترفتن از مرزهای زبانی به‌عنوان مهم‌ترین عامل جدایی فرهنگ‌ها را ممکن می‌کند، امکان واسطه‌گر بساخت‌های معنایی به‌عنوان واسطهٔ تحریف معانی را از میان برده و پاسخ‌های مخاطب تنها به داده‌های حسی حین تجربه معطوف می‌شود (Merriam, 2008: 98). حس‌سازی موجب احساس همدلی با دیگر فرهنگ‌ها، احساس تعلق افراد خود فرهنگ بابت تجربهٔ مجدد احساسات آشنا در محیط بیگانه و فرارفتن تجارب مخاطبان بیگانه از یک پوستهٔ فرهنگی به سمت نوعی تجربهٔ آن از طریق درگیر کردن حواس گوناگون است. به علاوه این امکان را فراهم می‌کند تا مخاطبان به کشف ارتباطات بین فرهنگی و مقایسه و تفسیر میان فرهنگ‌ها ترغیب شوند. به این طریق با این رویکرد غیرکلامی در تقلیل تمایز، ارتقای مهارت‌های تفسیری و مرتبط‌سازی عوامل فرهنگی، نگرش و دانش مخاطبان در راستای تعاملات بینا فرهنگی مؤثر است. از دیگر راهبردهای مؤثر در جهت تقلیل تمایز مخاطبان به فرهنگ دیگری در موزه، نوعی دعوت به مشارکت آنها برای «خوداکتشافی» است. خوداکتشافی با توجه به اینکه مادامی که مخاطبان،

خود، در پدیده‌های فرهنگی مشارکت داشته باشند و در معرض تجزیه و تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌ها قرار بگیرند، به اکتشافات ارزشمند و ماندگاری از فرهنگ‌های خودی و دیگری دست می‌یابند (Brito, 2012: 439). خوداکتشافی منجر به نزدیک‌شدن و کشف دیگر فرهنگ‌ها می‌شود. مشارکت مخاطبان در کشف «پدیده‌های فرهنگی خود و دیگر فرهنگ‌ها» و قرارگیری در تحلیل میراث مشترک و کشف شباهت‌ها و تفاوت‌ها به مخاطبان در ادراک بینا فرهنگی بسیار کمک می‌کند. چنان‌که از مرز تقلیل تمایز هم فراتر رفته و بنا به اعتقاد بنت به مرحلهٔ پذیرش نزدیک می‌شوند؛ زیرا کنج‌کاو و مشتاق به تجربهٔ فرهنگ دیگری در بستر فرهنگی خود می‌شوند و از این طریق لذت و سرگرمی حاصل می‌کنند. لذتی که در حقیقت هدف اولیهٔ بسیاری از آنها در ورود به موزه‌هاست. با این وجود، خوداکتشافی به ویژه با به‌کارگیری مکانیسم‌هایی در طرح سؤالات متعدد می‌تواند جنبهٔ آموزشی و تعلیمی برای مخاطبان هم داشته باشد و در یادگیری آنها تأثیر گذارد. هرچند که این میزان تأثیر البته به تجارب، پیشینه‌های ذهنی و کشف‌های دیداری هر فرد در ارتباط با بازدید از موزه‌ها هم بستگی دارد. علاوه بر این یکی از ابزارهای مؤثر در نظریهٔ بایرام نیز مهارت‌های اکتشافی و تعاملی است که می‌تواند منجر به صلاحیت بینا فرهنگی در مخاطبان شود. به‌کارگیری ابزاری چون طنز و سؤال نیز استراتژی‌های مؤثر در تشویق به مشارکت مستقیم مخاطب با تفسیر آثار است. رویکردی چون استفادهٔ مبتکرانه از طراحی فضا و چیدمان آثار که با توجه به اینکه اشیاء موزه‌ای، از ارکان اصلی تشکیل‌دهندهٔ موزه‌ها هستند و بار معنایی و محتوایی بسیاری دارند.

چنان‌که به نظر پیرس، آنها نمایش داده می‌شوند تا با انبوه معانی تلویحی خود به منظور برانگیختن احساسات، سرگرمی یا آموزش مخاطبان دیده شوند. چنان‌که طراحان نیز به ویژگی‌های این اشیاء در نحوهٔ به نمایش گذاشتن و طراحی صحنه‌ها توجه کرده و به مثابهٔ عاملی فعال در آنچه از موزه درک می‌شود، دقت نظر دارند (Henning, 2006: 10-2) و در فرایند بازدید و ارتباط با مخاطبان حائز اهمیت می‌شوند. با بررسی موزه‌های مطالعه‌شده با توجه به اهمیت چیدمان اشیاء و فضا‌سازی با مفاهیم بینا فرهنگی در ادراک و پذیرش فرهنگ‌ها کمک شایان توجهی می‌شود. بدین ترتیب می‌توان گفت زمانی که گفت‌وگو به وسیلهٔ هم‌نشینی و جانشینی اشیاء در فضای موزه شکل می‌گیرد؛

فرصتی برای مخاطبان مهیا می‌شود تا با خوانش لایه‌های معنایی آنها از مقاومت در برابر فرهنگ دیگری به سوی پذیرش تفاوت‌ها حرکت کنند و در این میانه با کسب آگاهی به شناخت بیشتری از مشخصه‌های فرهنگی خود نیز دست یابند. به هم‌ریختن ذهنیت‌ها با کاربرد آگاهانه اسطوره‌ها، نمادها، کهن‌الگوها و سبک‌ها در پیوندی خاطره‌انگیز با موارث تاریخی با روایت‌های بدیع از ایشیا و ملیت‌های مختلف کمک به تقلیل تمایز و درک مخاطب از فرهنگ‌های مختلف است. باید به معانی و مفاهیم موجود در ایشیا توجه ویژه داشت و از نگاه‌هایی که آنها را بی‌روح و خاموش می‌دانند، دوری کرد (Appadurai, 1986: 4-5). بدین دلیل که ایشیا دارای کیفیتی چندمعنایی هستند

آن چنان که برخی از کارشناسان موزه‌ها اعتقاد دارند آثار همچون قطعات پازلی هستند که به تنهایی ناقص‌اند؛ از این رو باید در روایتی از دیگر قطعات پازلی خود همانند تاریخ خلق، هنرمند، چگونگی شکل‌گیری و فن و صنعتشان تعریف شوند. این روایت محوری بنا به نظر بایرام سبب می‌شود تا مخاطبان در شبکه‌ای از داده‌ها قرار گیرند و مهارت‌های اکتشافی و تعاملی و مهارت‌های مرتبط سازی بین فرهنگ‌ها را به دست آورند و نیز به حسب نظر بنت به سوی تقلیل تمایز و پذیرش بیشتر پیش روند. برقراری امکان تصور هم‌زمانی درباره یک اثر، پدیده یا رویداد، با برگزاری رویدادهایی با سناریوهای بینا فرهنگی، در نگرش و دانش مخاطبان تأثیر به‌سزایی دارد. موزه‌ها بر حسب



نمودار ۲. تحقق ادراک بینا فرهنگی در فضای موزه‌ها (منبع: نگارندگان)



نمودار ۳. امکان تجربه تعاملی و بینا فرهنگی در فضای موزه (منبع: نگارندگان)

(Mason, 2011: 5). با بیرون کشیدن معانی و روایت‌های جذاب می‌توان به نقاط اشتراک فرهنگ‌ها رسید. راهکار پیشنهادی موزه‌های پژوهش شده، «روایت شبکه‌ای بینا فرهنگی» است. اثر در یک شبکه معنا پیدا می‌کند.

تجاربشان تعریف پروژه‌های بینا فرهنگی و اجرای آنها به شکل رویدادهای خاص موقت را از راهکارهای بسیار مؤثر و مناسبی دانسته‌اند که در تقلیل تمایز و پذیرش فرهنگ دیگری و برجسته شدن فرهنگ خودی بسیار راهگشاست،

چنان‌که بنا به اعتقاد بایرام از ناتوانی در شناسایی و تجربه تفاوت‌های فرهنگی به آگاهی انتقادی در باب آنها برسند و ضمن مأنوس شدن و همدلی با متعلقات دیگر فرهنگ‌ها به تعلق خاطری از فرهنگ خود نیز دست یابند، البته مبتنی بر نمادها، رمزگان، اسطوره‌ها و کهن‌الگوهایی که بر محوریت شان رویدادها تعریف و اجرا می‌شوند. در انتها تربیت میانجی‌گرانی بینا فرهنگی، بر همین اساس، چون امروزه صلاحیت این راهنمایان با اتکا به میزان توانایی شان جهت برقراری یک ارتباط فرهنگی سنجیده می‌شود و عاملان تفسیر چندوجهی و مکالمه‌گرا از مجموعه آثار تاریخی - هنری به شمار می‌آیند (۱). تکرر آگاهی حول تم‌های مشترک فرهنگی برای مخاطبان فرایندی را در تجربه پی‌ریزی می‌کنند. این فرایند امکانی را برای مخاطبان به وجود می‌آورد تا با حرکت به سوی شناسایی، آزمودن و فهم تفاوت‌های فرهنگی و با کسب دانش و نگرش در این باب، تجربه زیسته‌ای را با حواس درک کنند. همچنین با شبیه‌سازی مشخصه‌های فرهنگی و کسب مهارت‌های اکتشاف و تفسیر، سلسله مراتبی از آگاهی و اطلاعات را بر محوریت آن دریافت کنند و در نهایت، با قدرتی برخاسته از دانایی و اندیشه و مهارت آگاهی انتقادی به طور مستقیم با سایر فرهنگ‌ها مرتبط شوند. نمودار ذیل گویای عملکرد موزه‌ها در راستای ارتقای ادراک بینا فرهنگی است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی مجموعه تجارب موزه‌های گوناگون در شکل دادن به جامعه دارای توانش بالاتر بینا فرهنگی و ارتقای صلاحیت بینا فرهنگی افراد انجام شده است و مجموعه‌ای از تجارب اجرا شده در مجموعه‌ای از موزه‌ها که در سطوح مختلف و به صورت هدفمند این رویکرد را در برنامه کاریشان قرار داده‌اند، بررسی کرده است. این پژوهش، با گردآوری و سازمان دادن به یافته‌ها و سنجش آنها بر بنای دو نظریه بینا فرهنگی بنت و بایرام به نقش راهبردها و رویکردهای آنها در ارتقای صلاحیت بینا فرهنگی شکل گرفته است. نتایج حاصل از پژوهش نشانگر آن است که راهبردها و رویکردهای مزبور که از طریق سیاست‌گذاری کلان موزه، توسعه خود اکتشافی و حس‌سازی و رویکردهایی همچون اجرای رویدادهای بینا فرهنگی و ایجاد روایت بینا فرهنگی شبکه‌ای و چیدمان بینا فرهنگی اشیاء تقلیل تمایز میان فرهنگ‌ها و برانگیختن

حس کنجکاوی، سبب علاقه و لذت دیداری مخاطبان شده و باعث می‌شود که با کسب مهارت از منظر بایرام و گذر از مراحل پذیرش فرهنگ‌ها بنا به اعتقاد بنت، به ادراکی بینا فرهنگی دست یابند. در نتیجه می‌توان گفت که تجارب موزه‌های گوناگون هنوز راه زیادی دارند تا مخاطبان را به سطوح بالای صلاحیت فرهنگی سوق دهند و با کمک نتایج پژوهش حاضر، پژوهشگران آتی می‌توانند در جهت بهبود تجارب موزه‌ها برنامه‌ریزی کنند.

پی‌نوشت

- 1 Multicultural societies
 - 2 Intercultural competence
 - 3 ICOM, 2007
 - 4 mediation
 - 5 Self-knowledge
 - 6 Awareness of differences
 - 7 M.J. Bennett, born June 9, 1945
 - 8 Michael Byram, November 19, 1946 (age 74 years), Durham University, Intercultural Competence.
 - 9 Denial
 - 10 Defense
 - 11 Minimization
 - 12 cceptance.
 - 13 Adaptation
 - 14 Empathy
 - 15 Integration
 - 16 Cultural Marginal
 - 17 Facilitators of Cultural Transition
 - 18 Attitude.
 - 19 Knowledge
 - 20 Skills of interpreting/relating
 - 21 Skills of discovery/interaction
 - 22 Critical cultural awareness
۲۳. موزه لوور با وظیفه‌ی راعممار فرانسوی ژان نوول طراحی کرده است.
- 24 Fumihiko Maki, born September 6, 1928) is a Japanese architect
 - 25 dioramas
 ۲۶. اینار، شهادت، مبارزه، حق طلبی، دفاع از مظلوم، استکبارستیزی، حماسه آفرینی و آزادی.
 - 27 MUSEUMWITHOUTWALLS
 - 28 Navina Najat Haidar (1966) is an art historian and a curator at the Metropolitan Museum of Art, Haidar has curated a number of well-received exhibitions.
 - 29 Multicultural Audience Development Initiative
 - 30 mediator

منابع

- دارابی، هلیا (۱۳۹۳) *چارچوب‌های شناختی در مباحث بینا فرهنگی هنر*، تهران: نقد کتاب، ۱(۲و۱)، ۱۸۹-۱۸۵.
- دشتی‌زاده، مریم، (۱۳۹۶) *تفسیر چالش‌های بین‌گفتمانی موزه‌شناختی معاصر و مقایسه آن با گفتمان‌های موزه‌ای هنر اسلامی*، رساله دکتری پژوهش هنر، اصفهان: دانشگاه هنر.

- Sites of Meaning Making and Communication*, In G Corsane (Ed.), Heritage, Museums and Galleries, 200-215, London and New York: Routledge.
- Merriam, S. B. (2008). Adult Learning Theory for the Twenty-First Century, *New Direction for Adult and Continuing Education*, No 119:93-98.
- Mirzaee, A., Rahmani, F. (2021). Reflection of the Social Dimensions of Constitutional Revolution on Qajar Pictorial Carpets, *Glory of Art (Jelve-y Honar) Alzakra Scientific Quarterly Journal*, 13(1), 68-79. doi: 10.22051/jjh.2020.33182.1562 (Text in Persian).
- Moody, C. L. (2011). *Utilizing Third Place Theory in Museum Design: Connecting Community through the Experience of Art*, Master's Thesis of Florida State University.
- Paieg, M. (2003). Assessing Intercultural Sensitivity: An Empirical Analysis of Hammer and Bennett Intercultural Development Inventory, *International Journal of Intercultural Relations*, (Vol. 27), 467-486.
- Roppola, T. (2012). *Designing for the Museum Visitor Experience*, New York: Routledge.
- Sagharichi, N. (2018). *The Role of the Museum in Creating an Intercultural Experience for migrant Children (Case Study: Afghan refugee working labor children in Malek National Museum and Dolls International Museum)*, Master Thesis in Museum Studies, Tehran: University of Arts (Text in Persian).
- Willson, J. L. G., (2005). *Expanding Multicultural Discourse: Art Museums and Cultural Diversity*, Master's Thesis, Oregon: University of Oregon.
- Yu, X., Weiler, B. & Ham, S. (2001). A Framework for Analyzing the Intercultural Competence of Chinese Tour Guides, *Journal of Vacation Marketing*, 8(1), 75-87.

URLs:

- URL1- agakhanmuseum.org/programs/bijan-and-manijeh-a-love-story (accessdate: 2021/7/06)
- URL2- agakhanmuseum.org/about/index.html/programs/music-and-sound-muslim-world (accessdate: 2021/7/10)
- URL3- are.ir/fa/news-view-. Online architectural journal of Arell» (accessdate: 2021/7/5)
- URL4- bbc.co.uk/persian/arts/story/_ag-g-islamic-art.shtml (accessdate: 2021/7/12)
- URL5- britishmuseum.org/collection/term/BIOG (accessdate: 2021/7/15)
- URL6- collections.louvre.fr/en/recherche?q=islamique&collection (accessdate: 2021/7/15)
- URL7- huffpost.com/ (accessdate: 2021/7/15)
- URL8- iamm.org.my/about-us/inspired-by-the-east (accessdate: 2021/7/15)
- URL9- icom.museum (accessdate: 2021/7/14)
- URL10- Islamic_Art_The_Metropolitan_Museum_of_Art_Bulletin_v_36_no_2_Fall_1978.pdf (accessdate: 2021/7/15)
- URL11- islamicmuseum.org.au/ (accessdate: 2020/08/19)

ساقریچی، نگار (۱۳۹۶) نقش موزه در خلق تجربه میان فرهنگی برای کودکان مهاجر (مطالعه موردی: کودکان کار مهاجر افغان در موزه ملی ملک و موزه عروسک های ملل)، رساله کارشناسی ارشد رشته مطالعات موزه، تهران: دانشگاه هنر.

میرزایی، عبدالله؛ رحمانی، فرنوش (۱۴۰۰) «بازتاب ابعاد اجتماعی مشروطه بر قالی های تصویری دوره قاجار»، *جلوه هنر*، ۱۳ (۱)، ۷۹-۶۸.

References

- Appadurai, A. (1986). *Introduction: Commodities and Politics of Value. In the Social Life of Things, Commodities in Cultural Perspective*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Bennett, J. M., & Bennett, M. J. (2004). *Developing Intercultural Sensitivity (An Integrative Approach to Global and Domestic Diversity)*, 147-165, Thousand Oaks: Sage.
- Bennett, T. (2006). *Exhibition Difference and the Logic of Culture. In Karp, Ivan. Museum Frictions*, Public Cultures/Global Transformations. New York: Duke University Press.
- Bourdieu, P. & Darbel, A. S. (1997). *The Love of Art, European Art Museums and their Public*, Translated by Caroline B. & Nick M. Polity Press: Cambridge.
- Brito, M. (2012). Intercultural Interpretation Strategies in the Museum Context: The Case Study of a Guided Visit to the Coach Museum in Lisbon, *Revista Turismo & Desenvolvimento*, 17(18), 437-450.
- Byram, M. (1997). *Teaching and Assessing Intercultural Communicative Competence*, Clevedon, England: Multilingual Matters Ltd.
- Darabi, H. (2014). Cross-Cultural Issues in Art: Frames for Understanding, *Art Quarterly Book Review*, (1&2), 185-189 (Text in Persian).
- Dashtizadeh, M. (2017). *A Study of Competing Discourses at Contemporary Museums Comparing with Islamic art Museums: A Discourse Theory Approach*, PhD Thesis in Art Research, Isfahan: University of Arts (Text in Persian).
- Desvallees, A., & Mairesse, F. (2013). *Key Concepts of Museology*, Paris: Armand Colin.
- Endicot, L., Bock, T. & Narveaz, D. (2003). Moral Reasoning, Intercultural Development and Multicultural Experiences, *International Journal of Intercultural Relations*, (Vol. 27), 403- 419.
- Hammer, M.R., Bennett M.J. & Wiseman. R. (2003). Measuring Intercultural Sensitivity: The Intercultural Development Inventory, *International Journal of Intercultural Relations*, (Vol. 27) 421- 443.
- Henning, M. (2006). *Museums, Media and Cultural Theory, Issues in Cultural and Media Studies*, Maidenhead: Open University Press.
- Hooper-Greenhill, E. (1992). *Museums and Their Visitors*. London: Routledge.
- Karp, L & Lavine, S. (1991). *Exhibiting Cultures: The Poetics and Politics of Museum Display*, Washington: Smithsonian Institution Press.
- Kelly, L. (2006). Measuring the Impact of Museums on Their Communities: The Role of the 21st Century Museum, *INTERCOM Conference, Taipei*.
- Mason, R. (2005). *Museums, Galleries and Heritage*

- URL12-louvre.fr/en/louvre-abu-dhabi. «Glam-monitor»(accessdate: 2021/7/10)
- URL13-louvreabudhabi.ae/en/about-us/our-story/ /Explore/exhibitions/furusiyya-the-art-of-chivalry-between-east-and-west/virtual-tour-with-museum-educators, Furusiyya: The Art of Chivalry between East and West (accessdate:2021/7/01)
- URL14-malekmuseum.org/news/ (accessdate: 2021/7/13)
- URL15-mela-archive.polimi.it/ (accessdate: 2020/10/09)
- URL16-metmuseum.org/events/programs/met-celebrates/multicultural (accessdate: 2021/06/07)
- URL17-mia.org.qa/en (accessdate: 2021/7/07)
- URL18-moma.org/ (accessdate: 2020, 9, 27)
- URL19-museumsvictoria.com.au/about-us (accessdate: 2021/7/11)
- URL20-mutaka.de/en/project (accessdate: 2020/06/09)
- URL21-nhb.gov.sg/acm/ (accessdate: 2020/10/08)
- URL22-nytimes.com (accessdate: 2021/7/20)

An Interpretation on Executive Methods of Realization of Intercultural Sensitivity in the Museum Space¹

Zahra Yarali²

Fahimeh Zarezadeh³

Reza Afhami⁴

Received: 2021-02-11

Accepted: 2021-10-27

Abstract

Popular belief holds that the sole purpose of all museums is to preserve humanity's material as well as spiritual heritage and display historical-artistic artifacts. However, some museums today have moved toward fulfilling a new goal, namely improving intercultural competence in the world. To do so, they have implemented a series of practices, as part of their year-round programs, to non-confrontationally guide their visitors toward a peaceful and respectful understanding of other cultures, providing them with an experience through which they can learn how to appreciate those cultures as well as their own. How museum visitors perceive things in such dynamic, multicultural environments is essential, and it inspired this descriptive and analytical research to review the quality and content of intercultural sensitivity museum programs. The study aimed to answer, "How is intercultural perception facilitated by such programs?" and found that: a) because the museums provide information on different cultures through dialogue and impartially, they reduce perceived cultural differences and cultivate curiosity, interest, and visual attraction for the discussed cultures; and b) since their goal is to inform, this research can prove useful to them as it offers strategies such as policymaking, sense-making, and enabling personal discovery of cultural similarities, as well as practices like holding cultural events, training intercultural mediators, providing networked narratives in the museum environment, and creating decors and installations that visually compare cultures. English education researcher Michael Byram and American sociologist Milton Bennett propose skills and steps, respectively that are required for individuals to embrace other cultures. By applying the measures suggested by this study, museums could help visitors acquire those skills and take those steps to visually explore other cultures and achieve an intercultural perception.

In the contemporary world, factors such as the speed of development of technology, tendency toward immigration,

1-DOI: 10.22051/JJH.2021.35105.1609

The present paper is extracted from the PhD. Thesis Z. Yarali entitled: "Presenting a conceptual model of intercultural expression in museums of Islamic art"

2- PhD student in Islamic Arts, Faculty of Architecture and Art, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Email: zahra.yarali@modares.ac.ir

3-Assistant Professor, Department of Islamic Arts, Faculty of Architecture and Art, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran, Corresponding Author. Email: f.zarezadeh@modares.ac.ir

4-Associate Professor, Department of Art Research, Faculty of Architecture and Art, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: reza.afhami@gmail.com

and the biological diversities that have been emerged, has caused the increasingly clash and diversity of cultures, and formed multicultural societies and various cultural outcomes. Administrators perceive fading the cultures, disappearing cultural borders, vanishing subcultures, decreasing cross-cultural exchanges and susceptibilities, and dominance of some cultures over the other cultures in the light of predominance of cultures and lack of perception and respect for another culture, as factors of segregation of human relations on a global scale.

Nowadays, in order to counteract cultural challenges in multicultural societies, and global problems in the field of intercultural communications, introducing other cultures to people, with the goal of developing their intercultural competence and reducing cultural tensions is regarded as the doctrines of the third millennium from the perspective of UNESCO. Increasing intercultural competence in order to understand, respect, and use the experiences of other cultures, while protecting the culture of insiders is a necessary duty being in charge of cultural institutions such as museums, alongside their previous vocation i.e. protection of financial treasures of culture, history, and masterpieces.

Based on the purpose of the current research, among several museums engaging in the activity, museums having purposeful activity with intercultural approach were looked for regardless of their subjective function, and the timespan of the activity. And first it was determined that the selected European museums in the current research, were present in intercultural projects of European Union in a complementary way and in many cases, especially “Mela (URL15)”, and therefore all of these places were examined in the framework of the indicated project, particularly samples having a series of proceedings, and changes in intercultural context, recently. Alongside these museums, other museums around the world, having intercultural approach, and two of the museums in Iran having selected intercultural experiences or methods of intercultural expressions for themselves, were put in this complex as the selected samples of the country. The fifteen selected museums, i.e. Britain museum (England) (URL5), Metropolitan museum (America) (URL16), Louver museum (France) (URL8), Aga Khan museum (Canada) (URL2), Malek museum (Iran) (URL14), Asian Civilization museum (Singapore) (URL21), Immigration museum (Australia) (URL19), Islamic Art (Melbourne, Australia) (URL11), Louvre museum (United Arabic Emirates) (URL13), Doha museum (Qatar) (URL17), Berlin museum (Germany) (URL20), National Museum of the Islamic Revolution & Holy Defense (Iran), Islamic Art museum (Malaysia) (URL8), The Museum of Modern Art (MOMA) (America) (URL18), and the Mela project of the European Union, proceeded with reconsideration of their plans, and acceptance of novel and innovative patterns based on intercultural approaches for the statistical population in their set of experiences, and are changing their attitudes and policies toward this field.

The current research examined a set of executed experiences in a set of museums considering this approach in their schedule in different levels purposefully, with the goal of investigating a set of experiences of various museums in forming a society with a higher intercultural competence and improving people’s cultural competence. This study tried to indicate the role of strategies and their approaches in improving intercultural competence by compiling and organizing the findings, and assessing them based on two theories belonging to Bennet and Byram. In Byram’s point of view, one should plan to interpret and explain the nature of cultures and relating them with their own culture and understand cultural integration of the globe, by obtaining the components like “attitude”, “knowledge”, “skills of interpreting/relating”, “skills of discovery and interaction”, and “critical cultural awareness”. Byram introduced them in his pattern, as practical and functional components that we assume are effective in developing intercultural competence and changing the perception of the audiences of museums. Moreover, according to Bennet’s theory, one should pass the stages of cultural interactions, the first of which is “denial”, the second one being “defense”, the third one being “minimization”, then “acceptance” and finally “integration” with the differences.

Compiling the plans as the data of museums and visual documents was done by referring to valid library-electronic resources and observing virtual databases of the selected samples. Then the cases were analyzed by qualitative analysis method, so that their plan and experiences would be interpreted in an orderly and objective way, and the capability of the plan to expand intercultural competence and its scale would be examined based on the recommended pattern of Bennet and Byram. Because museums do not follow any type of intercultural macrostructure, only their plans and experiences in this field are currently available.

Considering the represented strategies and approaches, we can see that contemporary museums mostly intend to realize intercultural sensitivity in their atmosphere. In addition, the future approach of the museums mostly relies on the fact that not only will not they plan a competitive display of artistic-historical masterpieces, but also note they the common heritage of humankind as their goal.

As it can be seen, the influence of the intercultural attitude plays an important role in forming policies of new macro-museums. And museums having civilized approach, by trying to localize their civilization in global structure, and previous museums with the goal of improving their plans in this field, which are leading to neglect the preferable thought or exposition of superiority, level the cultures, and set policies for museums based on communications among cultures and implementation of them in all of the activities of the museum, have a very important role in reducing the distinction and accepting other cultures.

Sense-making which causes sympathy with other cultures, experiencing repeated familiar feelings in a foreign environment which causes people to have a sense of belonging to their culture, and the foreign audiences’ experiences which goes beyond a cultural surface to a type of experience, can occur through engaging various senses.

Moreover, they provide the possibility for the audiences of being encouraged to discover intercultural communications, and compare and explain among cultures. Among other effective strategies for reducing the distinction of the audiences between another cultures in museums, is to give an invitation to their cooperation for “self-discovery”. Audiences’ cooperation in discovering “their own cultural phenomena and other cultures”, locating in the analysis of the common heritage, and discovering the similarities and differences, helps them very much to have an intercultural sensitivity.

The results of the research represent that the indicated strategies and approaches like the progression of self-discovery, sense-making, and approaches like implementation of intercultural events, creation of a net intercultural narration and intercultural layout of objects, minimization among cultures, stimulation of sense of curiosity, caused the audiences’ visual affection and joy, by macro policy making of museum. In addition, the audiences achieve intercultural perception, by obtaining the skill in Byram’s point of view, and transitioning the stages of acceptance of cultures in Benet’s perspective. As a result, it can be said that the experiences of various museums, have a long way to go to lead the audiences to the high levels of cultural competence, and by using the results of the current research, the future researchers would be able to schedule plans to improve the experiences of museums.

Keywords: Museum, Intercultural Acceptance, Education, Intercultural Perception, Intercultural, competence.